

مقالات امروز مورخ 2025-02-13

**نویسنده:** میخایل والننن «Michel Valentin».

**منبع و تاریخ نشر:** کونترپانچ «2025-02-13».

**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

سرمایه داری با فناوری پیشرفته و نئوفئودالیسم

## High-Tech Capitalism and Neo-Feudalism



تصویر از مارکوس لیست.

**ترامپیسم** شکل جدید، پوپولیستی و پست مدرن «ایدئولوژی غیرایدئولوژیک» است که روابط بین دولت و سرمایه داری را بازتعریف می‌کند.

تکرار جدیدی از یک الیگارشی که پس از انتقال وفاداری سیاسی خویش از حزب دموکرات به حزب جمهوری خواه، خود را به پرزیدنت ترامپ و قطب های قدرت او در «مار آ لاگو»، برج ترامپ و دفتر بیضی شکل او، حول دادند ایشان بر علاوه بر وب ، بانام

واسم **زاکربرگ** و **ماسک** و به عنوان دو پاپ عصر دیجیتال خود را مسمی کردند و آنهم در جایی که دونالد ترامپ با نشر مطالب چند در توئیتر اش سلطنت می کند.

اگر (12) نفر از آنها «یعنی از اولیگاریشی ها» وجود داشته باشند، با قلبی پاک، و ذهنی پاک و متمایل به فداکاری و شفقت مسیحی، می توان آن ها را با شوالیه های میز گرد Camelot / Camelot یک قلعه افسانه ای و دادگاه مرتبط با شاه آرتور است. کموت که در مطالب اولیه آرتورین غایب بود، اولین بار در رمان های عاشقانه فرانسوی قرن دوازدهم ظاهر شد و از زمان چرخه نسلوت - گرال، سرانجام به عنوان پایتخت خارق العاده قلمرو **آرتور** و نمادی از جهان آرتور توصیف شد. **تفصیل توسط این قلم** / مقایسه کرد که توسط چرخه آرتور-لانسلوت- گرال قرن دوازدهم رمانس فرانسوی-برتونی مشهور شد. اما از آنجایی که آنها ثروتمندان کثیف و خود محور، ماتریالیست و فرصت طلب، با قلب و ذهنی آلوده هستند، بیشتر شبیه یک گارد ایدئولوژیک پرتوریایی هستند که از پادشاه جدید ریاست جمهوری حمایت و از آن دفاع می کنند.

این الیگارش / پلوتوکراسی «0.1» درصد از جمعیت آمریکا را تشکیل می دهد. این کشور «14» درصد از ثروت کشور، {22 تریلیون دلار} سهام، اوراق قرضه و املاک و مستغلات را در اختیار دارد، در حالی که 50 درصد آمریکایی ها 2.4 درصد از ثروت ملی (4 تریلیون دلار) را در اختیار دارند. این افراد فوق ثروتمند به حمایت از نامزدی ترامپ به سوپر PAC ها کمک کردند. **ایلان ماسک** بیش از 200 میلیون دلار از دارایی شخصی خود را صرف کمپین انتخاباتی دونالد ترامپ کرد. **سام آلتمن**، مدیر عامل OpenAI، **جف بزوس** (آمازون) و **مارک زاکربرگ** (فیس بوک و متا) هر کدام یک میلیون دلار به صندوق تحلیف رئیس جمهور ترامپ اهدا کردند.

Super PAC ها یک اتحاد نامقدس بین Big Money و Big Politics تشکیل می دهند. به روش های بیش تری، می توان گفت که MAGA توسط GAFGA - مخفف اروپایی برای گرد هم آوردن شرکت های چندملیتی آمریکایی که مصرف گرایی جهانی را شکل می دهند (گوگل، آمازون، فیس بوک، اپل) تأمین مالی شده است. اکثریت رای دهندگان آمریکایی متقاعد شدند که آنچه برای کار آفرینان فوق ثروتمند این شرکت های چندملیتی خوب است برای آنها نیز خوب است. [1]

این پیکربندی جدید نهاد دولت را غافلگیر کرد. این امر تا حد امکان به یک کودتای سیاسی نزدیک می شود و در بسیاری از موارد قانون را دور می زند. این تصاحب قدرت غیرقانونی توسط پشت سر هم ترامپ و ماسک، بیشتر غافلگیر شد و مانند قطاری فراری با توپ های شل در هواپیما حرکت کرد. این دولت ناخواسته و بدون فکر آنچه را که علاج می داند برای یک دولت «فاسد»، «دیوانه»، «مارکسیست»، «چپ گرا» که در بسیاری از بخش های دولت فدرال وجود دارد، تحمیل می کند. آژانس های فدرال که دونالد ترامپ متهم به پناه دادن (بدون اثبات) "سوءاستفاده، اتلاف، کلاهبرداری" گسترده ای هستند، از بین می روند یا سرکوب می شوند.

دیکتات ها (250 فرمان ریاست جمهوری در دو هفته اول)، ایجاد DOGE (وزارت کارآمدی دولتی)، دستورات یک الیگارشسی غیر منتخب و "غیررسمی" (الون ماسک)، به طور موقت برای پاکسازی و از بین بردن آن سازمان هایی که توسط سیستم سیاسی و ایدئولوژیکی جدید "سیستم خزانه داری" و "سیستم خزانه داری" و حمایت از دولت و حمایت از دولت در نظر گرفته شده بود، استفاده یا ایجاد شد. "ارزش های ضد آمریکایی." به همین ترتیب، ترامپ همه روشنفکران و دانشگاهیان، حقوقدانان و روزنامه نگاران، هنرمندان و ستارگان هالیوود را که در افکار عمومی لیبرال، دموکراتیک یا سوسیالیستی اظهار یا تبلیغ می کنند، مورد سوء ظن قرار می دهد. او معتقد است که در بهترین حالت، ایده های آنها در مورد کنترل و تنظیم سرمایه داری کشور را عقب نگه می دارد و طبقات متوسط و کارگزار فقیر می کند. در بدترین حالت، آنها «دشمن داخلی» هستند، ستون پنجمی که با برهم زدن وحدت کشور به «دشمن بیرونی» کمک میکند و با تبلیغ ارزش های ضد آمریکایی، روحیه آمریکا را تضعیف می کند.

به ایلان ماسک و گروه او که هزینه ها را کاهش می دهند، به کارمندان فدرال آمریکا اخراج و مجبور به بازنشستگی، استعفا یا پذیرش خرید شدند. ماسک و سرسپردگانش (آیا زنانی نیز وجود دارند؟) فراتر از قانون دولتی کار می کنند. از یک سو، کاری که آنها با واشنگتن انجام می دهند، بازسازی دولت فدرال با برنامه ریزی برای جایگزینی بسیاری از کارمندان دولتی حرفه ای در سطوح متوسط و بالا با کارمندان وفادار جدید، هواداران حزبی، و دوستان سیاسی آنها است، یا وادار کردن افراد قدیمی به اطاعت سوگند اطاعت کنند. از سوی دیگر، آنها می خواهند با منسوخ ساختن ماشین آلات بزرگ ایالت فدرال، دولت را با «عدم حکومت» از کار بیا نازند.

بهترین راه برای خلاص شدن از شر سگ این است که فریاد بزنیم که سگ هار است. آدم مجبور نیست آن را ثابت کند.

از اواسط ژانویه «2025»، مردم آمریکا طعم ملایمی را از آنچه که مردم روسیه در هنگام ضربه زدن به شوک درمانی اجتماعی-اقتصادی شرقی که توسط مدرسه پسران مدرسه اقتصاد شیکاگو درست پس از فروپاشی ایالات متحده، و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وارد شده بود تجربه کردند، تجربه کرده اند. رفتار ظالمانه و در نهایت احمقانه اجتماعی-اقتصادی «شوک و هیبت» با اتحاد جماهیر شوروی سابق هیچ ارتباطی با آنچه پس از آن در روسیه رخ داد، نداشت. انتقام امپریالیستی **پوتین** محصول جانبی این تحقیر و تخریب اقتصادی تاریخی و ساخته آمریکاست که چه خوب یا بد، یک کشور بود - چیزی که دولت **چین** توانست از آن اجتناب کند.

بنابراین، این سیاستمداران برای یک سیاست اجتماعی-اقتصادی جدید و این پلتوکرات های کلان باید مردم آمریکا را متقاعد کنند که این دستگاه عظیم واشنگتن بی ارزش، فاسد و گناهکار است، که پول مالیات دهندگانی که برای اداره آن خرج می شود بهتر

است در جای دیگری خرج شود. بر این نبرد برای اذهان رای دهندگان آمریکایی، همه طرفدارها توجیه می‌شود، حتی بی‌معقول‌ها نیز مجبور می‌شوند معنا پیدا کنند. از سیاست پتک برای له کردن مگس استفاده می‌شود. این «انحلال طلبان بزرگ» با دهه‌ها لفاظی ضد فدرالیستی جمهوری خواهان احساس قدرت می‌کنند و خود را توجیه می‌کنند. همانطور که دونالد ترامپ مدام تکرار می‌کند، آنها تنها کاری را انجام می‌دهند که رای دهندگان-مالیات دهندگان آمریکایی آنها را برای انجام آن انتخاب کرده‌اند. آنها فقط به وظیفه خود عمل می‌کنند. تنها چیزی که آنها به دلایل واضح دست نخواهند زد، اصلاح یا کاهش نمی‌دهند، ارتش است.

هدف اصلی آنها آزاد کردن هر چه بیشتر سرمایه از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی (آلتوسر)، از طریق سرکوب و خصوصی سازی تا حد امکان کارکردها و خدمات دولت است - حتی اگر این به معنای از بین بردن چیزی باشد که دولت قبلاً به طور مثبت در ذهن اکثریت مردم از آن دفاع می‌کرد. آنها می‌خواهند در دسترس بودن سرمایه برای فناوری بزرگ، سرمایه‌گذاری‌های تجاری بزرگ و معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌ها و کارآفرینان ثروتمند را به حداکثر برسانند، زیرا تئوری کاهش قطره‌ای ریگانی در ایدئولوژی این «خیرخواهان» خوداعلام شده بشریت اهمیت دارد. توسعه آینده هوش مصنوعی، سایبرنتیک و سفرهای فضایی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی است، اگرچه DeepSeek چینی آنقدر هزینه نداشت. این شرکت یک مدل کلاس جهانی از اپلیکیشن هوش مصنوعی را با قیمت 5 میلیون دلار توسعه داد. اگر آن الیگارش‌ها می‌توانستند، خدمات درمانی و حتی تامین اجتماعی را کاملاً خصوصی می‌کردند.

برای متقاعد کردن حداکثری رای دهندگان، که این «ساختار شکنی بزرگ» دولت و تنظیم مجدد اولویت‌ها به نفع خودشان است، این ایدئولوژی جدید در هم تنیدگی «پوپولیسم آنارشیک» (نفوذ لیبرتارینیسم آمریکایی) با پول کلان باید تعصبات ایدئولوژیک خود را پنهان کند. یعنی گفتمان سیاسی جدید پست مدرن باید تغییر می‌کرد.

دونالد ترامپ و هم‌پیمانان سیاسی‌اش با دادن جان تازه‌ای به کلمه «گاز لایت» شروع کردند به ساختن انکار و خیال، دو عنصر کلیدی بازنمایی واقعیت در ارتباط با دستکاری انحرافی از آنچه که "واقعیت هنجاری" را تشکیل می‌دهد، نور گاز نوعی سوء استفاده روانی است که در آن یک دستکاری کننده کسی را تحریک یا وادار می‌کند تا سلامت عقل، خاطرات یا درک خود از واقعیت را زیر سوال ببرد. افراد دارای نور گاز احساس سردرگمی، مضطرب و ناتوانی در اعتماد به قضاوت خود می‌کنند [2].

با وارونگی بی‌شماره و کامل پارادایم‌های نظام نمادین مشخص شد که یک حس اساسی از واقعیت مشترک را ایجاد می‌کند، و خیال را در جای خود نگه می‌دارد، بدون آن جامعه نمی‌تواند در هماهنگی نسبی عمل کند: نادرست به حقیقت تبدیل شد، دروغ گفتمان غالب

بود که همه دیگران را شرمنده می کرد (اخبار جعلی) با دستکاری تصویری بزرگتر و دستکاری تصویر کوچکتر. جزئیات به تصویر واقعی تبدیل شد و غیره.

اصالت، واقعیت، صحت، صحت، فعلیت، شهادت، اصالت...، نشانه‌های قربانی یک وارونگی انحرافی و در نهایت اسکیزوفرنی از سلامت روانی ما شدند.

از آنجایی که این وارونگی سیستماتیک و سیستماتیک است، مانند یک پیشگویی خودشکوفایی، یک توسل مکرر پذیرفته شده به گفتمان سیاسی «شعارهای عامیانه» را ایجاد کرد که سپس به عنوان «واقعیت» تصویب شد: دولت گرایی به معنای رکود اقتصادی (کاهش استاندارد زندگی شهروندان) است. حاکمیت قانون به معنای مقررات (ممانعت از خلاقیت، نوآوری و توسعه)؛ اقتدار دولتی به معنای استبداد است. مهاجرت به معنای بیکاری و ناامنی است. کاهش مالیات فدرال و ایالتی به معنای افزایش درآمد است. آزادی یعنی کسب و کار آزاد، آزادی در انتخاب نوع تحصیل برای فرزندان، یا انتخاب پزشک. سوسیالیسم به معنای از دست دادن آزادی، مالیات‌های بالاتر، مقررات دولتی، ناکارآمدی دولت و فساد است. و غیره

شاخص‌های ملی سلامت جسمی و روانی، نرخ خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر، طول عمر، مرگ و میر کودکان، مرگ‌های خشونت آمیز و غیره که نشان می‌دهد رویکرد آمریکا به مشکلات اجتماعی بسیار مشکل‌ساز است، توسط جمهوری خواهان ترامپ به عنوان تبلیغات ضدآمریکایی زشت، دروغ‌گو، لیبرال یا سوسیالیستی محکوم می‌شود.

این همسویی مجدد رادیکال بین قدرت سیاسی، فناوری بزرگ و دولت بزرگ، رابطه سیاسی بین دولت و سرمایه داری - سرمایه داری با فناوری پیشرفته - را دوباره تعریف می‌کند. دولت را تابع چشم انداز، منافع و منافع خود می‌کند. پیش از این، در سال 1994، استر دایسون، جورج گبل، جورج کیورث و آلوین تافلر آینده را در همین راستا با فضای مجازی و رویای آمریکایی ترسیم کردند.

کاری که پرزیدنت ترامپ و دوستانش انجام می‌دهند پیروی از طرح فلسفه آزادی خواه آیین رند مبتنی بر «دولت» عینی‌گرایانه است، به موجب آن دولت فدرال به یک نهاد بازار واقعی تبدیل می‌شود که توسط دست نامرئی، آدام اسمیت، اداره می‌شود، و اصلاً «دولتی» برای همه» واقعی نیست. این می‌تواند یک ضد فدرالیستی، ضد دولتی متشکل از سازمان‌های رقیب برای حفاظت، دفاع، نظارت و مقابله به مثل - به طور خلاصه، یک «آناشیسیم بازار آزاد» مبتنی بر اتحاد عجیبی بین رهبران پوپولیست و مدیران ارشد اجرایی بزرگ که قرار است از معیشت (مصرف، شغل، تولیدکنندگان و غیره) مردم مراقبت کنند.

این ضد دولت گرایی انتقام جویانه و فعال با استفاده از ایدئولوژی ای که به عنوان یک ضد ایدئولوژی بزرگنمایی می‌شود، به عنوان یک ایدئولوژی ضد ایدئولوژی، دولت را ساده می‌کند و دستگاه اداری آن را کنترل می‌کند. هدف این «ایدئولوژی ضد ایدئولوژیک»

این است که اطمینان حاصل کند که آنچه از مقررات و محدودیت‌های تحمیل‌شده توسط قوانین کار و اهداف پایداری محیطی، محدودیت‌های اعمال‌شده بر فناوری دیجیتال (محدودیت‌های اعمال‌شده بر توسعه هوش مصنوعی) و آنچه از محدودیت‌های اعمال‌شده بر بعد سوداگرانه سرمایه‌داری مالی باقی مانده است، برداشته شده و ناکارآمد می‌شوند.

آنچه از بُعد نظارتی دولت در رابطه با افراط در سرمایه‌داری باقی مانده بود، برگردانده شده و علیه خود دولت هدایت می‌شود.

در واقع، آنچه که واکنشی یا مخالف این بی‌سابقه «انحلال بزرگ دولتی» تلقی می‌شود، یا انتقادی از توسعه بی‌معانه یک تکنو-سرمایه‌داری آزاد و شیوه‌ای که آن می‌خواهد تجارت کند، به سرعت برچسب اتهامی «ضدآمریکایی» را دریافت می‌کند. از آنجایی که برای این کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان (رئیس‌جمهور دلیو. بوش خود را تصمیم‌گیرنده می‌خواند) این وضعیت جدید، اهداف وسیله‌ای را توجیه می‌کنند: اطلاعات نادرست، اخبار جعلی، دستکاری فاحش حقایق، دروغ‌های آشکار، توهین و افترا، نادرست ارتقاء یافته به سطح «حقیقت»، که همه‌ی آن‌ها را تشکیل می‌دهند. جمعیت بی‌تفاوت، سرگردان، یا بدتر از آن، مردمی که از تماشای تحقیر خارج می‌شوند.

«پایان‌ها» در اینجا استعمار و کاهش اقتصاد و مردم آن توسط منطق و اثرات دیجیتالی‌سازی الگوریتمی است، که مانند یک حلقه باز خورد، انباشت قدرت و سرمایه را در شرکت‌های این اربابان دیجیتال تضمین می‌کند و در عین حال توسعه آینده اقتصاد دیجیتالی و مردم آن را تضمین می‌کند. مرد تک بعدی مارکوزه به یک واقعیت ملموس تبدیل خواهد شد.

تیم کوک (اپل)، سام آلمن (هوش مصنوعی باز)، شوزی چن (تیک‌توک)، مارک زاکربرگ (متا)، جف بزوس (آمازون)، ساندرا پیچا و (گوگل)، ایلان ماسک (تلسا، ایکس) فوندال‌های این نئوفئودالیسم هستند. این اتحاد بین Big Money، Big Power و Big Tech یک تکنو-فاشیسم جدید را تشکیل می‌دهد که ریشه‌های آن سال‌ها در دهه سیلیکون خفته است. از دهه 1960، فلسفه عینی‌گرایی این‌رند و مفهوم سرمایه‌داری ناب راه خود را در سراسر بدنه اجتماعی دنبال کرده است. آنها به شدت بر فلسفه اقتصادی و سیاسی کارآفرینان، فناوران و گوروهای دیجیتال سیلیکون ولی تأثیر گذاشتند. محصولات جانبی این ایدئولوژی فوق سرمایه‌داری نیز پیش‌دآوری‌ها و تعصبات این تأثیرگذاران فناوری را آلوده کرد:

پرستش اجرا و رقابت، که منطقاً به ایده آل‌سازی برنده، قهرمان، قوی می‌انجامد. کسی که اراده و هوش لازم برای تحقق امور را دارد و جامعه را از نظر اقتصادی و فناوری به پیش می‌برد. تحقیر افراد ضعیف، «زنانه» کم‌موفق، و تحقیر افراد منحرف، فقیر، بازنده، ساختگی. کسی که قادر به تطبیق یا تغییر خود بر اساس قوانین بقای بهترین‌ها نیست.

سرمایه داری زندگی است. این نیروی حیاتی طبیعت است. اینجا خبری از بین و یانگ نیست. این نیرو مردانه است – که زاکربرگ را بر آن داشت تا صادقانه و ساده لوحانه اعلام کند که آمریکا و سرمایه داری به «انرژی مردانه» بیشتری نیاز دارند. یادآور مرد قوی ایدئولوژیک دهه 1960، مایک همر:

«اگر او از گذشته بی‌حرمتی است، پس تقصیر ما است. مردی را برگردانیم که باید خیلی وقت پیش می‌مرد. حال دیگر نمی‌تواند چنین مردی را تحمل کند. حالا بلا تکلیفی و سازش و اکراه و ترس می‌خواهند... و ما آهن داغی را در دامن جامعه انداخته‌ایم... او همیشه در طبقه امتیاز ویژه بوده است... [کسی که] تهدیدی برای دنیایی دیگر است.» [3]

فقط قوی‌ها باید رهبری کنند. ثروت پاداش عادلانه آنهاست. این رویای آمریکایی *à la Trusk* (آلیاژ مشخصه ترامپ و ماسک) است.

این پیوند متشکل از تکنوسرمایه‌داران در همان باور غیر قابل معذرت‌خواهی به شایستگی و نخبه‌گرایی، هوش و ذکاوت کارآفرینی مشترک است و درها را برای بازگشت به ایدئولوژی غربی قرن نوزدهم اطاعت آنگلو ساکسون که در به اصطلاح «عینیت‌گرایی» آیین رند پیچیده شده است، باز می‌کند. رمان‌های این روشنفکر مهاجر روسی-یهودی-آمریکایی، سرچشمه (1943) و اطلس‌شانه انداخت (1957) مستقیماً الهام‌بخش کوین رابرتز، رئیس اتاق فکر فوق‌محافظه‌کار، بنیاد هریتیج بودند. شاخه فعال‌تر مستقیم‌تر آن، که به درستی *Heritage Action* نامیده می‌شود، در صورتی که جمهوری خواهان در انتخابات ۲۰۲۴ پیروز می‌شدند، «پروژه ۲۰۲۵» معروف را به وجود آورد. «پروژه 2025» طرحی واقعی برای تصاحب، کاهش و خصوصی‌سازی دولت فدرال است، در حالی که شاخه اجرایی آن را مسلح می‌کند تا تبدیل جامعه به یک جامعه سرمایه داری واقعی را تحمیل کند.

رند در نوشته‌هایش فضایل منفعت شخصی عقلانی و آزادی فردی را فروخت که به‌طور طبیعی، خود را در یک اقتصاد سرمایه‌داری خالص، آزاد، آزاد و بدون گذر، با دولتی که تنها دلیل وجودی آن دفاع و گسترش سرمایه‌داری با جمعیتی قادر و دارای حق انتخاب آزاد مطابق با منافع شخصی‌شان است، نشان می‌دهد. اگرچه در والدن ثورو این آزادی را دارند که به روشی که انتخاب کرده‌اند زندگی کنند، اما در یک وضعیت غیر نهادینه‌شده وجود دارند، جایی که دولت «اصلاً حکومت نمی‌کند».

جامعه آمریکا که با همان پیوند شناخت‌گرایی، انسان‌شناسی تکاملی، رفتارگرایی، زیست‌شناسی اجتماعی و تبیین‌های علمی و ماتریالیستی طبیعت و انسان (ژنتیک، الکتروشیمی مغز و غیره) تغذیه می‌شود، شاهد بازگشت جامعه‌شناسی داروینیسیم

اسپنسر، بقای بر ارزش ایده‌شناسی است. نژادپرستی - و نژادپرستی برای افراطی‌ترین حامیان این اتحاد پوپولیستی-سرمایه داری). شاید وقتی دانشجویان، بدون انتقاد، جمهوری افلاطون را می‌خوانند که جامعه‌ای را ترویج می‌کند که توسط یک اشراف بر اساس شایستگی‌های فکری و اخلاقی اداره می‌شود و بر جمعیتی تقسیم می‌شود که بر اساس توانایی اعضای آن به طبقات دقیق طراحی شده و دائمی تقسیم می‌شود، جایی که از دواج‌ها به صورت ژنتیکی ترتیب داده می‌شوند.

ایلان ماسک (آفریقای جنوبی) و پل تیل (که مدتی را در آفریقای جنوبی گذرانده است) در یک نقطه اعتقاد خود را به نارسایی ژنتیکی (!) سیاهپوستان آفریقای برای سرمایه داری ابراز کرده‌اند. خود دونالد ترامپ به اظهارات خام و نژادپرستانه و همچنین نادیده گرفتن بسیاری از کشورهای آفریقای به عنوان "کشورهای کثیف" مشهور است. ترامپ حتی ایده پذیرش سفیدپوستان آفریقای جنوبی را که «از تبعیض رنج می‌برند» مطرح کرده است، در حالی که مهاجران لاتین تبار غیرقانونی را که تصور می‌شود متجاوز، مجرم، معتاد به مواد مخدر، بیمار روانی هستند، اخراج می‌کند - همه حیواناتی که ارزش این را ندارند که انسان خوانده شوند و آمریکایی شوند.

این رفتار و گفتمان ایدئولوژیک از بازگشت شکل خاصی از «دیالکتیک ارباب/برده» بدون دیالکتیک خبر می‌دهد.

بنابراین شکل جدیدی از فنودالیسم در حال شکل دادن به خود است. یک تکنو-فنودالیسم که از پوپولیسم به عنوان پشتوانه استفاده می‌کند. ادعای ضد ایدئولوژیک یا غیرایدئولوژیک دارد، در حالی که در واقع ترامپیسم بسیار ایدئولوژیک است. پرزیدنت ترامپ جنبه ایدئولوژیک جنبش سیاسی خود را با این ادعا که اجزای آن عقل سلیم، ارزش‌های سنتی آمریکا، آزادی و بومی‌گرایی است، پنهان می‌کند.

### **فناوری بزرگ، پول بزرگ، قدرت بزرگ.**

این فنودالیسم تکنو-سرمایه داری، مانند شکل قرون وسطایی فنودالیسم، مبتنی بر وفاداری است که یک هرم اجتماعی را ساده می‌کند. سوگند، عهد و عهد اطاعت و وفاداری وفاداران توسط تکنوکرات‌ها، کارفداکارانه توسط نیروی کار مطیع و مطیع مهندسان و تکنسین‌ها، و کارگری که از اتحادیه یا اتحادیه خارج شده و غیره نظم اجتماعی جدید را تشکیل خواهد داد. جای تعجب نیست که کاندیدای ریاست جمهوری تمایل خود را برای محاصره ژنرال‌های مطیع و وفادار ارتش آلمان، مانند هیتلر، ابراز کرد. اگر به احتمال زیاد، همتای منتخب به وظیفه خود نرسد (مگین کلی، روزنامه‌نگار محافظه‌کار، مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور) «خشم خدا» بر سر نافرمانی فقیر فرود می‌آید.

**دین دیگر چسب وحدت دهنده این شکل جدید فنودالیسم نیست.**



نیروی ادغام‌کننده جامعه اکنون از یک سو توسط پیوندی از مصرف‌گرایی، فناوری پیشرفته، ارتباطات دیجیتالی، هوش مصنوعی، متاورس و عینک‌های فوق واقعی یا ابر مجازی و در آینده نزدیک، سایبرنتیک (ربات‌ها و اندرویدها) تشکیل شده است. از سوی دیگر، از طرف عاطفی، نظم اجتماعی جدید با بومی‌گرایی و ترس/نفرت یا بی‌اعتمادی نسبت به دیگری (مهاجر یا کشورهای خارجی) تثبیت می‌شود، زیرا ژوئیسانس دیگری تهدید می‌کند که ژوئیسانس شهروند-تولیدکننده-مصرف‌کننده بومی‌گرا را تضعیف می‌کند.

نام تجاری نو محافظه‌کاری پست‌مدرن جمهوری‌خواه «تراسکیست» (ترامپ/ماسک) با کنار گذاشتن نوع نئولیبرالی دموکراسی که از زمان جنگ جهانی دوم کارکرد خود را انجام داده است، مطابقت دارد. این امر با تبدیل سرمایه از یک اقتصاد استخراجی و کشاورزی به صنعتی و سپس در دهه 1980 به یک نوع سرمایه‌داری مصرف‌گرایانه و مالی جهانی همراه با دولت رفاه به عنوان حائلی در برابر انشعابات منفی تضادهای سرمایه‌داری بود.

در حالی که سرمایه‌داری ماشین‌آلات خود را به خواسته‌های انسانی متصل می‌کرد، اکنون سرمایه‌داری به خود خواسته تبدیل شده است. تئوری فرانسوی/قاره‌ای که بسیاری از نئوپوزیتیویست‌ها و شناخت‌گرایان به شدت آن را دوست ندارند، تحلیلی حیاتی از آنچه امروز با اتحاد عجیب سرمایه‌داری-فناوری بالا-پوپولیسم در جریان است ارائه می‌کند.

«سرمایه‌داری یک میل بدون واسطه یا ماشین انتزاعی است. جامعه‌ای که آن میل را به فعلیت می‌رساند را می‌توان به عنوان آمیزه‌ای خاص بین فاشیسم-پارانویا و آنارشی-اسکیزوفرنی (به شدت به سوی دومی‌گرایی دارد) مفهوم سازی کرد. .. این خروج از سرمایه‌داری است، عصر طلایی جدید طمع که جرأت می‌کند نام خود را بگوید. سرمایه‌داری دیگر نیازی به توجیه خود ندارد. دیگر مجبور نیست در پشت شبه‌کاورهای فاشیست-پارانوئید پنهان شود و استدلال کند که در خدمت منافع عمومی است. این می‌تواند از اعتقاد و حس خوب چشم‌پوشی کند، زیرا اکنون قوی‌تر از مولاریته، و قوی‌تر از ایدئولوژی‌هایی است که به بازتولید آن کمک می‌کنند. مردانی که آن را تجسم می‌کنند - دونالد ترامپ و مایکل میلکنز از جهان - به اندازه‌ای که تجسم یک میل هستند، یک علت ایدئولوژیک را نمایندگی نمی‌کنند. یک میل انتزاعی، شیدایی برای انباشت مقدار دیر عددی. داشتن اشیاء از منظر اخلاقی قابل درک است، همچنین تمایل به انباشتن سرمایه برای آنچه می‌تواند از طریق زمان، اشیا و فعالیت‌ها بخرد. اما برای انباشت بیش از هر کسی می‌تواند تا به حال خرج کند؟ و سپس به جمع‌آوری مبالغ بیشتر و بیشتر ادامه دهید، بدون هیچ علاقه یا هدف دیگری در زندگی؟ این فراتر از خیر و شر است. سرمایه‌دار نو محافظه کار کمتر با آنچه در اختیار دارد تعریف می‌شود تا آنچه که او را در اختیار دارد. او تجسم حالتی از غیر عقلانی است... فوق انتزاعی است.» [4]

بیرون آمدن سرمایه پست مدرن «به عنوان یک جاذبه مهلک ظاهر می شود که عرصه عملیاتی آن بلافاصله با حوزه اجتماعی هم سطح می شود». [5]

اسمان حد و مرز این نظم مجدد بزرگ و جدید اشیا است. قبلاً یک «جمله گیر» وجود داشت که نماد گسترش آمریکا بود: «به غرب برو! مرد جوان!» ایلان ماسک آن را به «بیابید به مریخ برویم» شاید این الیگارشی ها باید از دستور او پیروی کنند و زانادوی خود را در سیاره سرخ بسازند.

## NOTES

1. (French and European legal acronym for the four most powerful American multinational companies, Google, Apple, Facebook, and Amazon). ↑
2. The term comes from George Cukor's *Gaslight* (1944) where a greedy and sadistic Charles Boyer works on Ingrid Bergman (his wife) to send her over the edge into sanity. ↑
3. Mickey Spillane. *The Snake*. Signet. New York: 1964. 16, 19. ↑
4. Brian Massumi. *Monstrosity in A user's guide to Capitalism and Schizophrenia: Deviations from Deleuze and Guattari*. MIT Press. Cambridge: 1993. 151. ↑
5. Idem. 152. ↑

## سطری در مورد نویسنده این مقاله:

میشل والنتین نویسنده، محقق EPIS، استاد بازنشسته دانشگاه مونتانا است

----- **باتقدیم احترامات** «2025-02-15»

.....